

بعضی منافع خویش در دوام جنگ می بینند

ولی دیگران همه طالب صلح اند

بعد از سال های ۱۹۴۸-۱۹۴۷ ناآرامی ها و مخالفت های مسلح داخلی که زاده تحرکات اجنبی بود تا حدی توسط مداخلات نظامی و قسماً توسط نهاد های عنعنوی ملی از بین رفته و فضای صلح و سلم و امنیت بر کشور مستولی گردید و در دهه دموکراسی مخالفت های سیاسی و تظاهرات بیشتر مسالمت آمیز بوده در مجموع بحران امنیتی را ایجاد نکرد.

خصومت ها، عداوت ها و منازعات پراکنده که منجر به جنگ های مسلحانه و ریختن خون میگردید یک پدیده وطنی بوده دستی از بیرون در آن داخل نبود، اکثراً منازعات بین القبیلهای چون قتل و انتقام گیری، موضوعات مربوط ناموس داری زمین و حقابه بوده. این نوع جنگ ها در محلات معین محدود مانده صلح را در مجموع در ساحة وسیعتر مختل نمی ساخت و اکثراً صلح هم به شیوه های عنعنوی بدون مداخله مؤسسات دولتی تأمین می شد.

اما با کودتای نظامی هفت ثور و پدیده های شوم و منحوس آن جنگ از محدوده عوامل عنعنوی خارج گردیده آتش آن سرتاسر کشور را فرا گرفت و تجاوز اجنبی آنر به یک جنگ ملی و سرتاسری مبدل ساخت. تدابیر بعدی برای بقای نظام چاکر در خلق ملیشه و خریداری اشخاص فرومایه، بدنام، بدکاره، فساد پیشه بی آبرویی کمال به اصطلاح شرم قوم و محل که شهامت ایستادن کنار راد مردان مبارز را نداشتند با گرفتن پول گزاف در صفوف ملیشه های قومی و محلی برای مبارزه علیه مبارزین و آزادی خواهان صف آرای کردند این خود زرع اولین تخم جنگ داخلی در مزرعه که توسط شوروی آماده شده بود و سر آغاز بزرگترین مصیبت در متلاشی ساختن وحدت ملی افغانستان و ایجاد درز عمیق میان مردم بود که در دوران زمامداری تنظیمی از عمق به سطح آمده و باعث کشتار شصت هزار افغان گردید.

وقایع و حوادث سالهای ۱۹۹۲-۲۰۰۱ جزء خاطرات هر افغانی بین سنین ۴۰ و ۵۰ است تکرار آن باعث ضیاع وقت است. که آنرا میتوان سیاه ترین دوران تاریخ کشور بعد از پیروزی بر شوروی شمرد و با تهاجم امریکا و متحدین در سال ۲۰۰۱ جنگ سالاران دور تنظیمی با ملیشه های مسلح شان امن، راحت و مصوونیت، عزت، وقار و شرافت مردم رابه یغما بردند و گرفتن نام قوماندان سالار جهادی لרزه بر اندام هموطن ایجاد نموده همه با دلهره، رعب و ترس و هراس می زیستند که عروج دوباره مخالفین مسلح به حکمت سیاسی پاکستان به این مصیبت افزود، دیگر مردم شب و روز آرام نداشتند هیچ فردی اطمینان آنرا ندارد که شب به منزل زنده برگردد. به هزاران بیگناه زن و مرد بنام مأمور دولت، پولیس، سپاهی و یا رهرو درین ده سال قربانی دهشت افگنی شدند که بیشتر به اثر فعالیت های قوای مخالف مسلح و همچنان حلقات متخاصم داخلی ویا قاچاقبران صورت میگیرد ولی همه بنام طالب ختم می شود. هیچ محلی چون دفتر کار، مکتب، مسجد، دکان، تجارت حتی وزارت داخله، دفاع و مصوونیت ملی از گزند حوادث در امان نیست. با موجودیت یک صدو چهل هزار قوای نظامی خارجی و یک صد هزار قوای امنیتی داخلی در سرتاسر مملکت نا امنی توأم با ترس و هراس و دلهره جکفرما است.

ملت افغان و رنج و غم و درد و مصیبت و هراس و دلهره سی و پنج سال :

اگر کدام مؤسسه جهانی مثل نوبل، جائزه، مدال و نشانی برای صبر، حوصله، تحمل، برده باری، شکیبایی و سخت جانی میداشت مستحق واقعی آن ملت افغانستان بود، بگواهی تاریخ هیچ مملکتی برای چنین دور طولانی در خون و آتش نغلطیده، هر جنگی را پایانی بوده و هر بحرانی را اختتامی ولی این خواب دهشتناک ملت افغان را سحری نیست و هیچ نوع روشنی در آخر این دالان وهمناک و هراس انگیز دیده نمی شود، سی و پنج سال جنگ، خون ریزی، قتل، قتال، وحشت، بربریت، ویرانی و تباهی. مصائبی که گفتن و نوشتن آسان است اما در عمق آن زیستن قدرت ما فوق توان بشری می خواهد. هیچ ملتی واقعاً توان حمل به این پیمانۀ فجایع و جنایات را ندارد. ملت افغان همه باید محو می شد و یا مجنون. البته مردم افغانستان در ده سال مبارزه خود علیه شوروی از آن ابر قدرت سفاک که غیر از زور چیزی را نمی شناخت طلب رحم نداشتند ولی جنایت، بربریت و وحشتی که اولاد افغان بر هموطن خود کرد از تصور مردم بسیار بالا بود.

آنکه در سال ۱۹۷۸ یا بعرضه وجود گذاشت و قادر به ترک مأوا نشد و با یاری بخت زنده مانده، سه ماه بعد سی و پنج ساله می شود، هر صفحه کتاب خاطراتش به جزء

غم، اندوه، درد، مصیبت، فقر، بینوایی، بیچارگی، ماتم، سوگواری، گریه، ناله، دیدن جنایت، ظلم و تعدی چه بوده؟

پس خواست یگانه این ملت بالاتر از نان و آب چیست؟ آری، بدون شک صلح، آرامش، امنیت و مصئونیت است و بس. سنگ کوه ها، خاک دامنه ها و دشت ها و وادی ها و لاله صحرا ها بخون افغان رنگ آمیزی شد و ماهیان دریا از و حیوانات درنده از گوشت بنی آدم تغذیه کردند. کشتن بنی آدم بس است ویرانی وطن بس است و به ساز بیگانه رقصیدن بس است. این میهن توست و این مردم که کشته می شوند خواهر و برادر تو. فقط تو هستی که بخود بیایی و صلح را بپذیری، دوام این آتش سوزی و خونریزی بسود تو نیست و ترا بجایی نمیرساند بلکه این منفعت دشمنان میهن است که بیچارگی و احساسات معصومانه ترا وسیله قرار داده حاصل خود بر میدارند.

نه تنها انسان افغانستان صلح می طلبد بلکه دیگر زنده جانان این خطه حتی حجرو شجرش و دشت و دمنش صلح می گوید.

اینکه دسترسی به صلح در شش ماه ممکن است؟

باید گفت که صلحی که بنیادش بر اراده راستین مردم استوار باشد و انگیزه های آن خود جوش و بر مبنای احساس واقعی انسانی و درک عواقب، پدیده ها، مصائب و بدبختی های جنگ باشد و یا قدرتی که در کله و دماغ متحجر جنگجوی مستخدم داخل شده او را تربیت مجدد نموده برایش اذعان گردد که کاری کردگی ات وحشت است و خلاف اصول همان عقیده است که تو زیر نامش می جنگی. آدم کشتن ناحق جنایت است نه اسلامی است و نه افغانی. اگر حرکت صلح خود جوش و بروی انگیزه های ملی توسط خود مردم آغاز گردد و جوانب متخاصم ضرورت صلح را بدون اعمال فشار و مداخلات بیرونی از صمیم قلب درک نمایند مؤافقت برای صلح پایدار بوده و تعهدات مردمی متضمن بقای این صلح بوده میتواند و این نوع مصالحه در ظرف شش ماه نی بلکه در شش هفته دستیاب میگردد.

مثلاً حزب اسلامی در صلح جویی پیشگام بوده مجالس مختلف را در داخل و خارج مملکت دائر نموده و با عدوان سابق بارها مذاکره نموده، این تلاش ها را ابداً نمی توان مساعی در راه صلح تلقی نمود بلکه سراغ امکانات و زمینه سازی برای شمول حکمتیار در دستگاه قدرت است ولو که به همآغوشی با دشمنان قدیم صورت گیرد، و جنگ را بحیث یگانه وسیله برای بدست آوردن این هدف انتخاب نموده ورنه در عمل شواهدی وجود ندارد که از آن رایحه صلح به مشام برسد، حزب اسلامی در شمال و شمال شرق کشور با تمام شدت

مصروف کشتن و ویران کردن است. اعتماد نمودن به چنین شعارها صلح خواهی خود فریبی و خوش باوری بیش نیست، نیت نیک صلح باید با اعلامیه های آتش بس و قطع تدریجی جنگ باشد درینصورت نه قوت های خارجی و نه قوای امنیتی ملی بر حزب اسلامی حمله خواهد کرد.

صلحی که در لندن به اشتراک دو رئیس دولت به وساطت انگلستان راه یابی شود قابل بحث است و بیائید که این موضوع را کمی دقیقتر مورد غور قرار دهیم و صلاحیت ها و توانمندی های اشتراک کنندگان جلسه لندن را در مسیر تأمین صلح ببینیم:

اول- آصف علی زرداری:

شخصی که با داشتن دوسیه های اختلاس و معاملات غیر قانونی پولی Money Laundering به بانک های سوئیس مورد مؤاخذة قوای قضائیه پاکستان قرار دارد در یک موقف خیلی ها متزلزل و بی ثبات بسر می برد و هر آن خطر کنار بردنش موجود است، شرکتش در چنین نشست ها نمایشی بوده و صلاحیت تطبیق کدام فیصله نامه بدون اذن مراجع اصلی قدرت را ندارد. آنانی که در پاکستان صلاحیت تصمیم گیری و تعهد سپردن دارند عبارت اند از اشفاق پرویز کیانی لوی درستیز قوای مسلح پاکستان و شجاع پاشا رئیس دستگاه استخباراتی ISI .

موضوع دیگری که به این ارتباط مستلزم مذاقه است اینست که ما میدانیم و همه دنیا میداند که پاکستان نقش علنی و متبازلز در تنظیم قوت های مخالف مسلح افغانستان از لحاظ نظامی، استخباراتی، اقتصادی و دینی داشته و طالبان و دیگر مخالفین را برای اهداف خاص ستراتیجیک خود برای جنگ علیه دولت افغانستان و قوت های خارجی سوق نمود که بوضاحت امور امر، مراقبت، اداره و عملیات بدستور اردو و استخبارات پاکستان صورت می گیرد.

اما پاکستان با تمام مهارت سیاسی خود را درین لحاف بیمار نیچانده همیشه از نقش خود انکار کرده و این جنگ را شکل و شمائل افغانی داده و ادعا شده که افغان های ناراض بر سبیل عنعنات و سنن ملی خود مقابل اشغالگران خارجی و دولت دست نشانده شان می جنگند، چنانچه در برابر تجاوز شوروی زمان عین کار را کردند.

این حیلۀ بود که پاکستان در آن تجربه و سابقه داشت. در دوران جهاد افغانستان تا آخرین مراحل پاکستان خود را بی غرض و بیطرف وانمود کرده آنرا قیام ملی مردم آزادیخواه

افغانستان وانمود می ساخت (که واقعاً همینطور بود)، اما در آخرین مرحله حق مشروع تصمیم گیری را از مردم مبارز افغان سلب نموده در ژنیو در حضور روس و امریکا از مبارزین افغان نمایندگی کرده با حکومت نجیب سر میز مذاکره نشست و به رؤسای بی وقار و بی شهامت تنظیم ها فهماند که شما هیچ کاره استید.

پاکستان در ظاهر با افغانستان در جنگ نیست که با آن کشور صلح صورت گیرد، حالا دیده شود که پاکستان درین ابتکارات صلح جویی دیگران از چه مهارتی سنجیده شده کار میگیرد و کدام طالبان را بحیث نماینده معتبر و شناخته شده قوای مخالف به میز مذاکره میفرستد و تا چه حدی به این اشخاص استقلال فیصله را میدهد و باز در کدام مرحله عنان امور را بدست گرفته با امریکا در عقد نکاح بحیث پدر وکیل اشتراک می نماید کاری که در ژنیو در سال 1988 کرد.

دوم- حامد کرزی رئیس جمهور دولت اسلامی افغانستان:

البته که جناب شان نظر به مندرجات قانون اساسی افغانستان (اگر از تقلب انتخابات سال 2009 بگذریم) رئیس جمهور افغانستان تشریف دارند. ملت توقع ندارد که کرزی صاحب چون زمامدار مستبد و مطلق العنان امور کشور داری را به پیش ببرند ولی مردم از جناب شان انتظار دارند که بحیث رئیس جمهور صلاحیت های مشروع و قانونی خود را در زمامداری بکار ببندند. متأسفانه جناب شان بحدی در مصالحه و معامله گری معتاد شده اند که متدرجاً صلاحیت ها نا پدید شده دیگر شهامت و شجاعتی و ابتکار عملی در مسائل مهم برای شان باقی نمانده، دهن بس پر از آب دارند. دلالت قدرت باندهای مافیای اقتصادی و سیاسی است، امروز عطا محمد نور قدرت شناخته شده است، گمان نمی رود تا حال یکبار هم بحضور جلالتمآبی رئیس جمهور شرفیاب شده باشد و در هیچ موردی خود را تابع احکام دولت مرکزی نمیداند. وزرای خارجه و اراکین بلند پایه دول متحابه بدون اطلاع قبلی به دولت مرکزی برای ملاقات راساً نزد آقای نور میروند و همچنان سفیر امریکا هر گاه و بیگاهی به بلخ سر میزند، گرچه میگوید برای زیارت میروم.

محقق و دوستم قدرتمندان دیگرانند که هر یک به زور ولی نعمتان خود نازیده از حقوق بشر دیموکراسی و عدالت اجتماعی سخن می رانند. مرکز دیگر قدرت شورای متلاشی شده نظار اند که هم مستقل می درنگانند و هم پیوند های کهنه را ترمیم.

دو قدرتمند دیگر اقتصادی و سیاسی آقای قسیم فهیم و کربلایی کریم خلیلی است که راستی از قدرت و نفوذ خود مستقلانه در اجرای امور استفاده می نمایند.

شواهدی در دست نیست که گواهی دهد که کدام امر، دستور، فیصله و فرمان کرزی صاحب مورد اجرا قرار گرفته، نه تنها مجرمین و مفسدین به امر کرزی صاحب محاکمه نشده اند بلکه مورد لطف و حمایت شان قرار گرفته، محترم عزیزالله لودی با دوسیه های طویل و عریض و مستند شامل مفسدین چراغ بدست چون وزیرای کابینه، والیان، جنرالان و مأمورین ارشد دولتی پائین و بالا می دود ولی کرزی صاحب از این شخص محترم و شریف و اداره نام نهادش برای جهان فریبی و عوام فریبی سوء استفاده می نماید.

تحت چنین احوال نمایندگان طالب در پاریس به دستور پاکستان از مذاکره با حکومت کرزی صاحب ابا و ورزیدند، چه پاکستان بعد از سالها ستیز به رمز منابع قدرت در افغانستان پی برده و تماس ها را با این حلقهات ایجاد نموده.

هموطن عزیزم!

صلحی که احیاناً مطابق میل پاکستان با سازش با مافیای سیاسی و اقتصادی افغانستان جمع طالبان (عمری و حقانی) و حزب اسلامی گلبدین حکمتیار بوجود بیاید تا کدام حد جوابگوی توقعات سی و پنج ساله این ملت رنجور و زجر کشیده خواهد بود؟ با شناختی که من و تو از این قماش داریم آیا در قول و تعهد این عهد شکنان اعتمادی وجود خواهد داشت؟ صلحی که به توافق گروه های مسلح غیر دولتی و با اضافه قوای مسلح مخالف بمیان آید کدام مرجع تضمین واقعیت، اصالت، سچه بودن و افغانی بودن آنرا می نماید؟ گیرم با طرح نو پاکستان و بخشایش امریکا رضایت و قناعت هندوستان، ایران، ترکیه، عربستان و چُگک های شوروی قدیم فراهم گردد، این صلح پوشالی از نظر یک افغانی که سی و پنج سال فریاد صلح طلبی اش جهان را گرفت چه خواهد بود؟ آیا این نوع صلح های تحمیلی آنچه آرزوی ملت افغان است در قبال خواهد داشت. با امکانات بسیار ضعیف شاید جنگ متوقف شود اما مردم واقعاً از اسارت زورمندان، تفنگ سالاران و ملیشه والاها رهایی خواهند یافت و امنیت و مصوونیت دلخواه تأمین خواهد شد؟

ملت افغانستان صلح دائم، قائم، پایدار توأم با امنیت و مصوونیت عزت، وقار، شرف و ناموس با تعهدات صادقانه به تضمین قوی جامعه بین المللی توسط یک حکومت مشروع و قانونی مرکزی می خواهد.

پایان

www.goftaman.com